عبارت تبیان شیخ طوسی و جامع البیان دانی در « و ارجلکم»

این بیان مجمع بود، حال به تبیان می‌آییم. کدام یک از آن‌ها جلوتر است؟ تبیان شیخ. ببینیم مرحوم شیخ در تبیان راجع به قرائت «ارجل» چه فرموده‌اند.

> [القراءة] قرأ نافع وابن عامر والكسائي وحفص ويعقوب، والاعشى إلا النقار " وارجلكم " - بالنصب - الباقون بالجر وقرأ لمستم بالالف حمزة والكسائي وخلف الباقون لامستم بالف هاهنا وفي النساء[1]

«القراءة: قرأ نافع وابن عامر والكسائي وحفص ويعقوب»؛ چقدر قشنگ! یعقوب از عشر است. همه را می‌آورند. یعنی به این صورت رایج بود. به این دلیل حفص را آورده‌اند که چون عاصم دو روایت دارد.**«والاعشی»**؛ اعشی را هم مجمع البیان گفت. ایشان که می‌گویند «و الاعشی» یعنی خودش قرائت کرده؟ نه، اعشی در طریق ابوبکر از عاصم است. بعد می‌گویند:**«إلا النقار»**؛ یعنی طریق به اعشی؛ ابوبکر از طریق اعشی از عاصم «ارجلَکم» روایت کرده، ولی نقار به خود اعشی روایت بالجر داده است. ببینید تبیان یک نکته اضافی دارد. من تازگی در جایی برخورد کردم که مرحوم شیخ طوسی مشایخشان در قرائات را می‌گویند، ولی فاصله افتاد و خواستم دوباره آن را پیدا کنم، ولی پیدا نکردم. یعنی به این صورت بوده که در جلسات می‌نشستند. شیخ طوسی جلسه اقراء داشتند. بی خودی نبود که تبیان را به این صورت نوشته‌اند. لذا می‌بینید که مطلب کامل‌ً در دستشان هست. یعنی خصوص طریق نقار را استثناء می‌کنند. این اضافه‌ای از تبیان است.

«" وارجلكم " بالنصب، الباقون بالجر»؛ الباقون خود ابوبکر از غیر اعشی الا النقار می‌شود. یعنی نقار هم به جر از او روایت کرده. ولی اعشی به نصب روایت کرده است. اعشی در دو طریق است؛ در طریق عمومی خودش از ابوبکر به نصب روایت کرده، و نقار به جر روایت کرده. این حاصل عبارت تبیان است.

حال که این‌ها را دیدیم، بر می‌گردیم. ببینید اسم نقار و ... در تبیان آمد، اما در مهمترین کتاب مصدر –النشر- که می‌گوییم متواتر است، اصل‌ً نیامد. من عبارت النشر را خواندم. النشر محکم گفت که «ابوبکر روی عن عاصم بالجر». خب پس تبیان چه می‌گوید؟ نکته این است؟ اگر شما بعد‌ً خواستید در قرائات کار تخصصی کنید، باید کامل‌ً متوجه باشید که در تیسیر چاردہ راوی است، در شاطبیه بیست راوی است، در النشر بیست راوی است،

اما اگر می‌خواهید کتاب تخصصی کار کنید، به کتاب دیگر دانی بروید. دانی کتابی دارد که مثل اقیانوس است. جامع البیان فی القرائات السبع. پسوندش را ببینید؛ فقط در قرائات سبع است. یعنی به عشر نرفت. الجامع دانی کاری با یعقوب ندارد، با همان هفت تا کار دارد. اما الجامع است. الجامع یعنی من که در تیسیر چهارده راوی آورده‌ام، اما در اینجا می‌خواهم همه را بیاورم. الجامع برای قرائات سبع کتاب خیلی خوبی است. خب چه کار کرده؟ من مقدمه آن را می‌گویم؛ اینها برای روشن شدن فرمایش شهید خیلی مهم است.

ما دو کتاب جامع البیان داریم؛ یکی جامع البیان فی تفسیر القرآن است که برای طبری است. این هم جامع البیان فی القرائات السبع که برای دانی است. ایشان در مقدمه توضیح می‌دهد و می‌گوید در تیسیر برای قرائات سبع، چهارده راوی هست، اما در کتاب جامع البیان چهل راوی می‌آورم! یعنی سهم هر کدام از قراء، حدود شش راوی می‌شود. عاصم در جامع البیان، شش راوی دارد. منحصر در ابوبکر و حفص نشد، کسانی دیگر هم هستند. جملات خیلی جالبی دارد برای کسانی که می‌خواهند حرف شهید را بفهمند و از ابهامات بیرون بیایند.

> حرف:
>
> قرأ نافع وابن عامر وعاصم في رواية حفص والمفضل والكسائي وأرجلكم بنصب اللام. واختلف عن الأعشى عن أبي بكر، فروى ابن غالب والتيمي وابن جنيد والنقار عن الخياط عن الشموني عنه بخفض اللام.وروى محمد بن الضحاك وأحمد بن سعيد عن الخياط عن الشموني عنه بنصب اللام، وقد قدمنا أن النصب اختيار من أبي بكر، وقرأ الباقون بخفض اللام، وكذلك روى حماد والجماعة عن أبي بكر عن عاصم. وأ لمستم مذكور قبل[2]

«قرأ نافع وابن عامر وعاصم في رواية حفص»؛ اسمی از یعقوب نمی‌برد، با اینکه کتاب جامعی است. چرا؟ چون در قرائات سبع نوشته شده است. کاری با یعقوب ندارد.**«والمفضل»**؛ یکی از راوی‌های مهم عاصم، مفضل است که ما نشنیده‌ایم. ولی چون او چهل راوی را می‌گوید، او را هم ذکر می‌کند. از عاصم شش-هفت راوی داریم. می‌گوید حفص و مفضل از عاصم روایت نصب آورده‌اند.**«والكسائي وأرجلكم بنصب اللام»**.

«واختلف عن الأعشى عن أبي بكر»؛ حال ببینید. خود دانی معاصر شیخ الطائفه بودند. شیخ در سال ۴۶۰ وفات کردند و او ۴۴۴ وفات کرد. حدود پانزده سال تفاوت دارند. الآن دیدی که ایشان فرمودند «الا النقار»، او می‌گوید «و اختلف عن الاعشی»، خب اعشی کیست؟ راوی از ابوبکر است. **«فروى ابن غالب والتيمي وابن جنيد والنقار عن الخياط»**؛ اینجا برای تبیان اضافه‌ای شده است. «عن الشموني عنه بخفض اللام»؛ این هم اختلافی است که از اعشی شده و ایشان توضیح می‌دهند.

«وروى محمد بن الضحاك وأحمد بن سعيد عن الخياط عن الشموني عنه بنصب اللام، وقد قدمنا أن النصب اختيار من أبي بكر»؛ این هم جالب است. ابوبکر ابن عیاش، راوی مهم عاصم خودش گفته، من در روایت از آن طرق، از عاصم جر روایت می‌کنم اما مختار خودم در قرائت نصب است. «وقد قدمنا أن النصب اختيار من أبي بكر»؛ او از عاصم راوی جر است، اما اختیارش نصب است. مثل حفص که قبلاً نظیرش را داشتیم. کجا «قدمنا» است؟ من اینها را پیدا کرده‌ام. شما هم مراجعه کنید. در صفحه این آیه گذاشته‌ام. آدرس «قدمنا»، جلد دوم، صفحه ۹۳۹ است. آن جا می‌گوید:

>

> وحدثنا أبو الفتح شيخنا، قال: نا عبد الله بن أحمد، قال: نا الحسن بن داود، قال: قال لي القاسم بن أحمد، قال لي محمد بن حبيب، قال لي أبو يوسف الأعشى، قال لي أبو بكر ابن عياش: أنا أدخلت هذه الحروف من قراءة علي بن أبي طالب رضي الله عنه- يعني في قراءة عاصم- في البقرة [٢٧٩] فأذنوا بألف مقصورة، وفي المائدة وأرجلكم بنصب اللام، ... فذلك ثلاثة عشر حرفا، وتابع الشموني علي روايته في هذا الحرف علي الأعشى عن أبي بكر محمد بن يونس عن علي بن الحسن عن ابن غالب عنه**[3]**

«قال لي أبو بكر ابن عياش: أنا أدخلت هذه الحروف من قراءة علي بن أبي طالب رضي الله عنه؛ يعني في قراءة عاصم»؛ ابوبکر می‌گوید من راوی همه عاصم هستم اما در سیزده جا مختار خودش را می‌گوید. نه اینکه از عاصم روایت نکرده‌ام، از عاصم روایت کرده‌ام ولی در سیزده جا مختار دارم. مختاری است که از عاصم فاصله گرفته‌ام. چرا؟ چون او از قرائت امیرالمؤمنین سند داشته، نه اینکه عاصم سند نداشته، بلکه عاصم هم به امیرالمؤمنین می‌رسد، او از ابوعبد الرحمان سلمی از امیرالمؤمنین بود. قبلاً عرض کردم ابن شهر آشوب در مناقب فرمودند: «جمیع القراء السبعه یرجعون الی امیرالمؤمنین»، یعنی در فضای این آقایان اینها دچار ابهام نیست. ما که دور هستیم می‌گوییم چه شد؟! و الا در فضای آنها روشن است که چه می‌گویند.

خب او گفت مختار خودم سیزده مورد است. یکی از آنها همین است که می‌گوید روایت من از عاصم، در یک جلسه اقراء در «ارجلکم»، جر است، ولی مختار خودم نصب است. این برای کتاب جامع البیان.

شاگرد: ایشان برای این سیزده مورد هم سند ارائه می‌کند؟

استاد: گمان نمی‌کنم. سندی که به او می‌رسد معلوم است. اما برای خود ابوبکر را باید در جای دیگر ببینیم. همه اینها سند داشته‌اند. شهید ثانی فرموده‌اند که برخی از محققین گفته‌اند که من کتابی دیده‌ام که همه طبقات فوق تواتر است.

---

[1]التبيان في تفسير القرآن - الشيخ الطوسي (٣/ ٤٤٥)

[2]جامع البيان في القراءات السبع (٣/ ١٠٢٣)

[3]همان ج۲ ص ۹۳۹

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:51:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 16:46:43 توسط ... .